

پلاکاردها و پیاده‌رو

(بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های پایداری در آثار احمد مطر و مجید زمانی اصل)

دکتر علی نوری*

داودرضا کاظمی**

چکیده

ادبیات تطبیقی، راه نسبتاً تازه‌ای است برای مقایسه‌ی آثار ادبی کشورهای مختلف با هم که به شناخت و دریافت تازه‌تری از همسانی‌ها و همسویی‌های فرهنگی و ادبی شاعران و نویسندگان آن کشورها و نیز تأثیر و تأثرهای آنان از یکدیگر می‌انجامد. ادبیات پایداری نیز به بخشی از آثار ادبی ملت‌هایی گفته می‌شود که از هجده‌می خارجی یا استبداد داخلی، زخم خورده‌اند و به همین دلیل، رنج‌ها و فریادهایشان در این آثار، بازتاب یافته‌است. بررسی ادبیات پایداری و تحلیل آن در آینه‌ی ادبیات تطبیقی، راهی است برای شناخت بهتر این نوع ادبی. در این مقاله با نگاهی توصیفی-تحلیلی به آثار دو شاعر پایداری از دو سرزمین، درون‌مایه‌های مختلف و همسان سروده‌هایشان بررسی و واکاوی شده‌است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، احمد مطر و مجید زمانی اصل به عنوان دو شاعر نوپرداز جنوبی در کشورهای ایران و عراق، با وجود اختلافات زبانی، فرهنگی و جغرافیایی، به سبب همسانی‌ها و همسویی‌های دینی و مذهبی، قومی، عشیره‌ای و... در بیش‌تر مضمون‌ها و درون‌مایه‌های پایداری سروده‌هایشان، اشتراک دارند و این اشتراکات، به خلق آثار مشابهی انجامیده‌است؛ درون‌مایه‌هایی از قبیل «نگرانی و اعتراض به وضع موجود، آزادی و آزادی‌خواهی، بیداری و بیدارسازی جهانی، توجه ویژه به عاشورا و شهادت، ستم‌ستیزی و عدالت‌پیشگی، جهان‌وطنی، جنگ و دفاع از کانون‌های پایداری در منطقه (عراق، فلسطین، غزه و...)» و نقد حاکمان و سیاست‌مداران.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات پایداری، احمد مطر، مجید زمانی اصل.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۸

nooria67@yahoo.com

dk6111325@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

* دانشیار دانشگاه لرستان (نویسنده‌ی مسؤول)

** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان.

ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت: اگر فقط خودمان را بشناسیم.

(فردیناند بروتیر)

۱) مقدمه

ادبیات، آینه‌ی تمام‌نمای زندگی انسان‌هاست و هر اثر ادبی، آینه‌ای کوچک‌تر و البته مُشتی نمونه‌ی خروار. ادبیات تطبیقی طرز تازه‌ای است که در کم‌تر از یک قرن، همواره کوشیده‌است تا این آینه‌ها را روبه‌روی هم قرار دهد تا از این رهگذر به نتایج تازه‌تری برسد؛ در عصر ارتباطات، واژه‌هایی چون تعامل، مقابله، مقایسه و حتی مقارنه، واژه‌های آشنایی هستند. امروزه، فراوانی و گستردگی وسایل ارتباط جمعی، به رونق روزافزون ادبیات تطبیقی انجامیده است. ادبیات تطبیقی را «بررسی روابط ادبیات ملی یک کشور در خارج از مرزهای آن و نیز بررسی روابط ادبیات ملی با ادبیات زبان‌های دیگر و نیز با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا مانند فلسفه، تاریخ، علوم دینی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره» (عبود، م، ۱۹۹۹؛ به نقل از پروینی، ۱۳۸۹: ۵۵) تعریف کرده‌اند. این دانش روشمند، با قیاس، تطابق و مقارنه‌ی آثار ادبی ملل، در واقع به شناخت، رشد و توسعه‌ی ادبیات کمک می‌کند.

۱-۱) مکتب‌های ادبیات تطبیقی

مفهوم‌یابی‌های گوناگون و نگرش‌های متفاوت به ادبیات نوپای تطبیقی از سوی پژوهشگران، سبب به‌وجود آمدن مکتب‌های متفاوت ادبیات تطبیقی گردیده که تاکنون سه مکتب متفاوت ادبیات تطبیقی در میان نوشته‌های پژوهشگران آن، قابل شناسایی است:

الف) مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی

در مورد این مکتب آمده‌است: «نظریه‌پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفه‌ی پژوهشگر ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها می‌دانند.» (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲) مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی از این قرارند: ۱) تأکید بر وجود تفاوت زبانی میان دو فرهنگ و ادبیات؛ ۲) تأکید بر وجود رابطه‌ی تاریخی میان فرهنگ و ادبیات دو ملت مورد بررسی؛ ۳) تأکید بر ارائه‌ی مستندات و مدارک تاریخی؛ ۴) اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی از هم؛ ۵) پیوند کم‌تر با نقد ادبی جدید؛ ۶) گستره‌ی محدود. (ر.ک: محسنی نیا، ۱۳۹۳:

ب) مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی

این مکتب «پس از جنگ جهانی دوم با سخنرانی "رِنه وِلک" (۱۹۹۵-۱۹۰۳) در دومین کنگره‌ی بین‌المللی ادبیات تطبیقی که در سال ۱۹۵۸م. در دانشگاه کارولینای شمالی برگزار گردید، پا به عرصه‌ی پژوهش‌های ادبی نهاد. این مکتب، علاوه بر مطالعه‌ی ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، پیکر تراشی، جامعه‌شناسی، نقاشی، سینما، موسیقی و سایر هنرها می‌بیند. از منظر این مکتب، ادبیات تطبیقی و فلسفه، نظریه‌ی جدیدی در مطالعات ادبی است؛ بدین معنی که ادبیات، پدیده‌ای جهانی و کلیتی است که اجزای آن، یعنی ادبیات‌های ملی [ادبیات ملت‌ها]، از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردارند.» (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳) ویژگی‌های مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی: (۱) بررسی میان فرهنگ و ادبیات ملت‌های هم‌زبان و غیر هم‌زبان؛ (۲) بررسی میان فرهنگ و ادبیات دو ملت حتی با نبود رابطه‌ی تاریخی میان آن‌ها؛ (۳) اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی از هم؛ (۴) پیوند بیش‌تر و محکم‌تر با نقد ادبی جدید؛ (۵) گستره‌ی وسیع‌تر و پرداخت به تمام زمینه‌های فرهنگی، هنری، ادبی و علمی؛ (۶) بررسی همسویی‌ها و همسانی‌های آثار ادبی با خود و سایر رشته‌ها و علوم شناخته‌شده‌ی دیگر. (ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۳۸، سیدی، ۱۳۸۹: ۲۲-۱۷)

ج) مکتب ادبیات تطبیقی اسلامی

سال‌هاست که پژوهشگران و ادیبان کشورهای اسلامی در نوشته‌ها و مقالات خود برای شناختن و شناساندن ادبیات تطبیقی اسلامی به جامعه‌ی جهانی تلاش می‌کنند و بدین منظور در پی مقایسه‌ی تطبیقی میان آثار اَمّت اسلام و کشورهای اسلامی هستند؛ تلاشی آگاهانه و ارزشمند برای اثبات نظریه‌ی ادبیات تطبیقی اسلامی. شاید این نظریه در نگاه نخست، کوششی با سمت و سوی سیاسی به نظر برسد اما حتی اگر با این دیدگاه به نظریه‌ی ادبیات تطبیقی اسلامی نگاه کنیم و تفرقه‌ی میان دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را هم در نظر بگیریم، آن‌گاه پرداختن به ادبیات تطبیقی اسلامی به عنوان راهی برای ایجاد تفاهم و تعامل بیش‌تر و بهتر دولت‌های اسلامی، تلاشی واجب و هدفی ارزشمند تلقی می‌شود؛ بنابراین به‌جاست که این مهم به‌ویژه از سوی ادیبان و پژوهشگران مسلمان در کشورهای اسلامی پی‌گرفته شود و به سرانجام شایسته‌ای برسد؛ راهی که پیش‌تر، علامه محمد اقبال لاهوری، دکتر طاهاندا، دکتر حسین مجیب

المصری و دیگر صاحب‌نظران و اندیشه‌وران وحدت‌گرا درنوردیده‌اند و در آثار و نوشته‌ها و تحقیقات خود به آن پرداخته‌اند. همگرایی ملت‌های مسلمان و کشف مظاهر پیوستگی و رسیدن به وحدت در اندیشه، گفتار و کردار اسلامی تا رسیدن به هدف متعالی تحقق امت واحده‌ی اسلامی، رهاوردهای ارزشمند ادبیات تطبیقی اسلامی هستند. (ر.ک: پروینی، ۱۳۸۹: ۸۰ - ۵۵)

ویژگی‌های مکتب ادبیات تطبیقی اسلامی: ۱) داشتن هدفی متعالی، آشکار و آرمان‌گرایانه از ادبیات تطبیقی (تعامل سازنده با کشورهای اسلامی تا رسیدن به همبستگی امت واحده). این ویژگی، وجه تمایز این مکتب با مکاتب دیگر ادبیات تطبیقی است که به ادبیات تطبیقی اسلامی، برجستگی ویژه‌ای می‌بخشد. ۲) بررسی و مقایسه‌ی فرهنگ و ادبیات ملت‌های هم‌زبان و غیر هم‌زبان؛ ۳) بررسی و مقایسه‌ی فرهنگ و ادبیات ملت‌ها و کشورهای اسلامی و سایر ملل، حتی با نبود رابطه‌ی تاریخی میان آن‌ها؛ ۴) اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی از هم؛ ۵) پیوند بیش‌تر و محکم‌تر با نقد ادبی جدید؛ ۶) گستره‌ی وسیع‌تر و پرداخت به تمام زمینه‌های فرهنگی، هنری، ادبی و علمی؛ ۷) بررسی همسویی‌ها و همسانی‌های آثار ادبی با خود و حتی با سایر رشته‌ها و علوم شناخته‌شده. (ر.ک: همان: ۷۸-۷۶) این پژوهش بر مبنای ادبیات تطبیقی اسلامی - که خود البته اشتراکات زیادی با دو مکتب ادبیات تطبیقی دیگر دارد - آثار دو شاعر از دو کشور غیر هم‌زبان را که اشتراکات دینی، فرهنگی و اقلیمی بسیاری با هم دارند، بررسی می‌کند.

۲-۱) ادبیات پایداری؛ ویژگی برجسته‌ی شعر احمدمطر و مجید زمانی اصل

انسان‌ها در زیست فردی، خانوادگی و اجتماعی خود، خواسته یا ناخواسته با دشواری‌ها و ناخوشایندی‌هایی روبه‌رو می‌شوند که آن‌ها را برنمی‌تابند و به‌ناچار در برابرشان ایستادگی و پایداری می‌کنند؛ بنابراین پایداری، همزاد زندگی است و «نمی‌شود پایداری نکرد و زندگی کرد.» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۶۲) بازتاب این رفتار ارزشمند انسانی در آیین‌های ادبیات، «ادبیات پایداری» را به وجود آورده‌است؛ ادبیاتی که خود را به رنج‌های انسان، متعهد می‌داند و پیوسته در جست‌وجوی راهی برای همدردی و کاهش سختی‌های زندگی است. در حقیقت «ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنان را تهدید می‌کند، به‌وجود می‌آید.» (بصیری، ۱۳۸۷: ۹۰)

ادبیات پایداری به تاریخ، چگونگی و دستاوردِ مبارزات ملت‌ها، پیکار برای به دست آوردن

آزادی، استقلال و حفظ سرزمین خود در برابر تجاوزات بیرونی و استبداد درونی می‌پردازد. (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۶: ۶) بیش‌تر کشورهای خاورمیانه‌ی اسلامی به‌ویژه بعد از دو جنگ جهانی و آغاز دوره‌ی استعمار نو، تحت ستم ابرقدرت‌های شرق و غرب بوده و هستند؛ بنابراین ادیبان و شاعران این کشورها به‌ویژه در حوزه‌ی ادب پایداری، روایتگر دردهای مشترکی هستند و سرگذشت نزدیک به هم آن‌ها به اندیشه‌ای مشابه به هم انجامیده و سبب پیدایش مضامین و درونمایه‌های شبیه به هم در آثار آنان شده‌است.

از طرفی، دو شاعر جنوبی، یعنی احمد مطر و مجید زمانی اصل از جهات بسیاری به هم شبیه‌اند: هر دو نوپردازند؛ هم‌تبار و عرب‌زبان هستند و حتی گویش واحدی هم دارند (هر دو زبان عربی را با لهجه‌ی عراقی تکلم می‌کنند)؛ آن‌ها هم‌سن و سال و به اصطلاح هم‌دوره نیز هستند (۲ سال تفاوت سنی دارند) و به اقلیم و آب و هوایی مشابه، تعلق دارند (فاصله‌ی زمینی میان محل تولد آن‌ها ۱۸۰ کیلومتر است)؛ بافت زندگی هر دو، عشیره‌ای و قبیله‌ای است (اعراب جنوب ایران و همه‌ی کشورهای عربی به سنت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای خود که تا حدود زیادی یکسان هستند، پای‌بندند)؛ هر دو آن‌ها با نمادی از زندگی مردم کوچه و بازار شناخته می‌شوند (احمد مطر به «شاعر پلاکاردها» و مجید زمانی اصل به «شاعر پیاده‌رو» شهرت دارد)؛ باورها و اعتقادات مشترکی نیز دارند: دین مشترک (اسلام)، مذهب مشترک (شیعه‌ی ۱۲ امامی) و تجربه‌های مشترک زیستی و میهنی (استعمار، استثمار، جنگ، دفاع و محرومیت)؛ هر دو شاعر و مردم کشورشان پیوندی ناگسستنی با هم و با کانون‌های مقاومت منطقه‌ای دارند (مقاومت فلسطین، لبنان و ...)؛ هر دو در خانواده‌هایی پرجمعیت و فقیر و نقاطی محروم در کشور خود زیسته‌اند (استان‌ها و شهرهای جنوبی عراق و استان‌ها و شهرهای جنوبی ایران، نقاطی محروم محسوب می‌شوند و البته این محرومیت در جنوب عراق چشمگیرتر است)؛ از همه مهم‌تر این‌که هر دو شاعر در گروه شاعران پایداری قرار می‌گیرند؛ زیرا بیش‌تر مضامین شعری آن‌ها در حوزه‌ی ادبیات پایداری قرار دارد. با این‌همه، زبان رسمی کشورشان و نیز زبان ادبی آن‌ها یکی نیست و فضای سیاسی و اجتماعی‌ای که در آن شعر گفته‌اند نیز کم و بیش متفاوت است؛ بنابراین، مقایسه‌ی جنبه‌های مختلف و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی شعر آنان و نیز تأثیر و تأثرهای احتمالی‌شان از یکدیگر، دستاوردهای قابل توجهی در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی از سویی و ادبیات پایداری از دیگری خواهد داشت. یادآوری این نکات نیز

بایسته به نظر می‌رسد: ۱- در این مقاله، از ترجمه‌ی شعر احمد مطر استفاده شده و بدیهی است که بسیاری از زیبایی‌های زبانی، لفظی و ادبی شعر او از صافی ترجمه (برگردان) رد نمی‌شوند. ۲- «لافتات هفت‌گانه‌ی احمد مطر» بنا برآنچه پیش‌تر گفته شد، مجموعه‌ای از پلاکاردهاست که نوشته‌هایی یا بهتر بگوییم شعارهایی شاعرانه بر آن‌هاست. از این رو سروده‌های احمد مطر، نوعاً ساده و صریح‌اند با ترکیب‌ها و جمله‌هایی واضح و روشن. او آگاهانه و هدفمند، همواره واژه‌هایی را نزدیک به ذهن و زبان مردم، گزینش می‌کند؛ بنابراین در مقام مقایسه، شعر احمد مطر صریح‌تر (شعاری‌تر) از شعر مجید زمانی اصل است. ۳- شعر مجید زمانی اصل، بافتی استعاره‌ای و فضایی استعاره‌ای- ذهنی دارد؛ استعاره‌گرایی و ذهنی‌گرایی در شعر او خودخواسته و یکی از ویژگی‌های اساسی شعر اوست. از این رو محتوا و مضمون (درونمایه) اصلی در شعر او گاهی پنهان و دیرپاب است؛ چند سطر از یک سروده، شاهد مثال خوبی بر این مدعاست: «من دیگر نمی‌توانم خواب کبوتران را از دریا مخفی کنم / تا یاس‌های زمین به ستاره‌ها فکر نکنند / بگذار اعتراف کنم / حالا چه هم‌گفت من شوی یا نه / من از اهالی آنانی هستم / که در کنار بافه‌های ترنم و ترانه / آینه را در اشک رویا می‌کارند / و بی‌درنگ خواب کوبان را به غزل می‌نویسند.» (زمانی اصل، ۱۳۸۷: ۱۶)

۱-۳) پیشینه‌ی پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهشگران معاصر درباره‌ی احمد مطر چندان نوشته‌اند که به نظر می‌رسد، زاویه‌ی پنهانی در آثار او باقی نمانده است. تعدادی از این نوشته‌ها از این قرارند: «عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مطر» (۲۰۰۴ م.) نوشته‌ی کمال احمد غنیم؛ «احمد مطر، شاعر خنده‌های تلخ» (۱۳۶۷) نوشته‌ی سید حسن حسینی؛ «مفهوم آزادی در شعر احمد مطر» (۱۳۹۰) از حسن مجیدی و محمد حیدری؛ «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر» (۱۳۸۸) نگارش فرامرز میرزائی و ماشاءالله واحدی؛ «نقد و بررسی وام‌گیری قرآنی در شعر احمد مطر» (۱۳۹۲) نوشته‌ی یحیی معروف؛ «زبان در گفت‌وگو طنر احمد مطر» (۱۳۸۶) از فرامرز میرزائی؛ «مظاهر الادب المقامه فی شعر احمد مطر» (۱۳۸۸) نوشته‌ی جواد سعدون‌زاده؛ «کارکرد لفظی و معنوی تکرار در شعر احمد مطر و عمران صلاحی» (۱۳۹۲) از فرهاد رجبی؛ «نگاهی تطبیقی به طنز سیاسی - اجتماعی نسیم شمال و احمد مطر» (۱۳۸۹) نگارش ابراهیم اناری بزچلوئی و سمیرا

فراهانی؛ «رسالت طنز در شعر میرزاده‌ی عشقی و احمد مطر» از فرهاد رجبی؛ «طنز سیاسی - اجتماعی در اندیشه‌های عبید زاکانی و احمد مطر» (۱۳۹۲) از قاسم مختاری، جواد سپهری‌نیا و سمیرا جوکار؛ «مهم‌ترین عناصر معنایی شعر احمد مطر» (۱۳۸۴) از حامد صدقی و ... درباره‌ی مجید زمانی اصل در مقاله‌ای با عنوان «شعر این زمانی مجید زمانی اصل» (۱۳۸۴) نوشته‌ی علی باباچاهی و در کتابی با عنوان «از کتیبه‌ی جنوب» (۱۳۹۲) نوشته‌ی علی یاری (پژوهشی در شعر معاصر خوزستان) و همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره مفهومی مرگ در آثار مجید زمانی اصل» (۱۳۹۷) نوشته‌ی طاهره صادقی تحصیلی و داودرضا کاظمی، مطالبی نوشته شده که هیچ کدام از این نوشته‌ها در حوزه‌ی ادبیات پایداری نیستند؛ لذا این مقاله، نخستین نوشته‌ای است که مجید زمانی اصل را به عنوان شاعری در عرصه‌ی ادبیات پایداری معرفی می‌کند و قصد دارد با تطبیق آثار دو ادیب پایداری، ضمن معرفی و شناسایی بیش‌تر مجید زمانی اصل، همسانی‌ها و همسویی‌های فکری شاعران پایداری را واکاوی کند.

۱-۴) نگاهی به زندگی و آثار احمد مطر و مجید زمانی اصل

۱-۴-۱) احمد مطر: احمد حسن الهاشمی، معروف به احمد مطر در سال ۱۹۵۶م (۱۳۳۵ش) در روستای «تنومه» در نزدیکی «بصره» (در کرانه‌های اروندرود) و در خانواده‌ای پرجمعیت و فقیر به دنیا آمد. وی کودکی خود را در همان جا گذراند و سرودن را از نوجوانی و با تغزل و عاشقانه‌سرایی آغاز کرد اما خیلی زود این نوع شعر را رها کرد و با سرودن شعرهایی معترض و سیاسی به صف مبارزان رژیم بعثی حاکم بر عراق پیوست. به همین علت، عراق را ترک کرد و به کویت رفت و در روزنامه‌ی کویتی «القبس» سروده‌های کوتاهش را با عنوان «لافتات» (پلاکاردها) در کنار کاریکاتورهای «ناجی‌العلی» (کاریکاتوریست مشهور فلسطینی) منتشر کرد. او در سال ۱۹۸۶م (۱۳۶۵ش) درست دو سال پس از انتشار نخستین لافتات به همراه ناجی‌العلی از کویت رانده (تبعید) شد و از آن هنگام تا اکنون که ۶۲ سال دارد، در انگلستان (لندن) زندگی می‌کند. آثار منتشر شده‌ی مطر از این قرارند: لافتات ۱ (۱۹۸۴)، لافتات ۲ (۱۹۸۷)، لافتات ۳ (۱۹۸۹)، لافتات ۴ (۱۹۹۲)، لافتات ۵ (۱۹۹۴)، لافتات ۶ (۱۹۹۶)، لافتات ۷ (۱۹۹۹)، ما اصعب الکلام قصیده الی ناجی‌العلی (۱۹۸۷)، انی المنشوق اعلاه (۱۹۸۹)، دیوان الساعه (۱۹۸۹)، العشاء الاخیر لصاحب الجلاله ابلیس الاول (۲۰۰۱)؛ البته تمام آثار احمد مطر بارها در کتاب‌هایی با عنوان «الاعمال الکامله

یا مجموعه الشعریه» توسط ناشران مختلفی در سراسر دنیا (به‌ویژه در کشورهای عربی) به چاپ رسیده است. محقق در مورد وی می‌نویسد: «احمد مطر شاعری نوپرداز است و شکل شعر او به تعبیری ملموس برای خواننده‌ی ایرانی، شکلی نیمایی است. بدین معنی که احمد مطر، قید «متساوی المصراع» بودن را در شعر به رسمیت نمی‌شناسد اما جانب وزن‌های عروضی و همچنین استفاده به‌جا از قافیه را سخت نگاه می‌دارد.» (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۹) شعر احمد مطر مانند بسیاری از شاعران پایداری، شعری معناگراست؛ بنابراین: «مضمون در شعر احمد مطر، عنصری است که دیگر عناصر شعری را تحت الشعاع خود قرار داده است.» (همان: ۳۰) شعر احمد مطر نمایشگر ترس و وحشت و نکبتی است که در عراق و برخی از کشورهای عربی به چشم می‌آید و فریاد اعتراض کسانی است که از فقر و محرومیت، ناامنی و زندان و شکنجه، تبعید و آوارگی و مرگ به تنگ آمده‌اند؛ شعری معترض، افشاگر، شورشی، بی‌پروا، گزنده و خشمگینانه، باورمند و آرمانگرا، امیدوار، پُر تپش و پُر توان است؛ شعری که برای حکومت‌های فاسد عربی بسیار آزاردهنده و دردسرساز است. خود در این باره چنین می‌گوید: «نوشتن و سرودن، برای من نوعی اعتراض بر اوضاع نابه‌سامان جهان عرب است. تلاشی است برای باز پس گرفتن هستی انسانی به غارت رفته‌ام و این از آن روست که خداوند که مرا خلق کرد، به من امر فرمود که بخوانم و همچنین با «قلم» مرا تعلیم داد تا بنویسم و بسرایم. من می‌کوشم که قبرم را با «قلم» نبش کنم و جنازه‌ام را پیش از تعفن بر بایم تا بتوانم فریاد بزنم و در فریادم فریاد هزاران زنده‌به‌گور دیگر را خلاصه کنم؛ چرا که من می‌دانم «کلمه»، معجزه‌ی این امت است و شعر، دست و چشم و ریه‌های این امت. شعر، شراره‌ای است که فتیله‌ی این بمب را مشتعل می‌کند و شاعر، فرمانده‌ی از جان گذشته‌ای است که برای امت خویش، یک شاهد و یک شهید است؛ نه مطربی که شغلش تسلی مزاج سلاطین باده‌گسار باشد.» (مطر ۱۹۸۵؛ به نقل از حسینی، ۱۳۶۷: ۳۱) «شاکر النابلسی» (ناقد معاصر) درباره‌ی «پلاکارد» نامیدن شعرهای احمد مطر می‌نویسد: «پلاکارد نامیدن این مجموعه شعرها تأکیدی است بر دو معنا؛ معنای نخست آن‌که این مجموعه و درونمایه‌ی آن از «الف» تا «ی» شعر ناب سیاسی است... در جهان عرب هیچ سیاستی بدون پلاکارد نیست و هیچ پلاکاردی بدون سیاست... احمد مطر با این شعرها در صدد نفی پلاکاردهای سیاسی عرب است که هر روز به رنگی نو و اندازه‌ای نو بالا می‌روند. انگار به جهان عرب می‌گوید: این پلاکاردهای من، آن پلاکاردهای شما... و انتخاب با خواننده...

« (النابلسی، ۱۹۸۶؛ به نقل از رضایی نیا، ۱۳۹۲: ۲۹۷) شاید همین سیاست ورزی‌ها در شعر، باعث شده تا برخی از منتقدان، مانند «موسی بیدج» زبان شعر او را آهنگین اما آسان و زودياب بدانند. (ر.ک: بیدج، ۱۳۸۹: ۲۰۹) احمد مطر خود درباره‌ی سروده‌هایش چنین می‌گوید: «شعر من، پلاکاردی است که صدایی عصیان‌زده در خود دارد و موضوع سیاسی خود را بی هیچ ملاحظه‌ای اعلام می‌کند. این ویژگی‌ها که در شعر من به چشم می‌خورد، کم و بیش همان ویژگی‌هاست که در پلاکاردهای تظاهرکنندگان وجود دارد. این ویژگی‌ها مانند ایجاز، آسانی زبان، موضع‌گیری مشخص و تند[باصراحت] به هدف برانگیختگی است که در شعر من با لباس تکنیک ظاهر می‌شود.» (مطر، ۱۹۸۵؛ به نقل از حسینی، ۱۳۶۷: ۳۱) او در پاسخ یکی از خبرنگاران عرب که از او می‌پرسد: «تو یک رزمنده‌ای یا یک شهید زنده؟» می‌گوید: «من رزمنده‌ای هستم با چندین تُن افکار منفجر شونده در اعماق وجودم. هر روز با این افکار، خودم را به قصرهای ستمکاران می‌کوبم تا خودم و آن‌ها را یک‌جا منفجر کنم اما ممکن است که روزی از تکرار این عمل خسته شوم؛ روزی که بی‌فایده بودن آن بر من ثابت شود و در آن روز بعید نیست که آخرین شعرم را با یک کامیون مواد منفجره بسرایم.» (همان) بر اساس همین گفته‌هاست که برخی از منتقدان، او را «شاعر انتحاری» (رضایی نیا، ۱۳۹۲: ۳۰۵) لقب داده‌اند.

۱-۴-۲) **مجید زمانی اصل:** شاعر و مترجم جنوبی در سال (۱۳۳۷ش) در اهواز به دنیا آمد و تاکنون در شهر زادگاهش اقامت دارد. او سال‌هاست که در فلکه‌ی ۲۴ متری اهواز (میدان شهدا) بساط دست‌فروشی کتاب (دست دوم) دارد و بدین سبب در میان اهل ادب به «شاعر پیاده‌رو» مشهور است؛ البته پیش از او زنده‌یاد «آرش باران‌پور» در همان مکان، سال‌ها کتاب فروشی می‌کرد و به همین دلیل برخی از اهل ادب و دوستان این دو شاعر به آن‌جا «میدان شعرا» می‌گویند. مجید زمانی اصل تا به امروز هفت دفتر شعر منتشرشده را در کارنامه‌ی ادبی خود ثبت کرده است: و عابری به جای من گریست (۱۳۵۸)؛ خوابی در آینه (۱۳۷۵)؛ مزامیر پیاده‌رو (۱۳۷۷)؛ من از عشیره‌ی سوسن‌هایم (۱۳۸۷)؛ چکامه‌های پنجاه‌سالگی (۱۳۸۸)؛ اشعار و حیانی در اتاق زیر شیروانی (۱۳۸۹)؛ شاعر پیاده‌رو (۱۳۹۰). «علی باباچاهی» در نوشته‌ای با عنوان «شعر این زمانی مجید زمانی اصل» اشاره دارد به این‌که او از جمله شاعرانی است که به مفاهیم انسانی، جنگ تحمیلی و انقلاب [اسلامی] نیز در شعرش پرداخته است. این پژوهشگر همچنین در نوشته‌اش

شعر امروز ایران را از منظر تحولات ذهنی و زبانی در سه گونه دسته‌بندی کرده: ۱- شعر ایضاحی (معمول) ۲- شعر اقناعی (پیش‌رو) ۳- شعر استفهامی (پیش‌تاز). باباچاهی، شعر مجید زمانی اصل را شعری اقناعی (پیش‌رو) می‌داند و در تعریف شعر اقناعی می‌نویسد: «شعر اقناعی، از توضیح و تشریح امور و اصولاً از شعر ایضاحی (شعری متکی به اصول و قواعدی ثابت، از زبان گرفته تا ساختارهای زیبایی‌شناختی که آشناترین و معمول‌ترین نوع رابطه را مد نظر قرار می‌دهد و به ثبت ساده‌ی امور می‌پردازد)، فاصله‌ای جدی می‌گیرد و با ذهن و زبانی تازه‌تر به ایجاد رابطه‌ی عمیق‌تری با مخاطب فکر می‌کند.» (باباچاهی، ۱۳۸۴: ۷۲) در اثر دیگری نیز آمده: «شعر او شعری است که اندوهی مترکم در بند بند آن تنیده است.» (یاری، ۱۳۹۲: ۲۵۶)

۲) مضامین ادبیات پایداری در شعر احمد مطر و مجید زمانی اصل

با خوانش مجموعه آثار احمد مطر و مجید زمانی اصل درمی‌یابیم که میان سروده‌های این دو، موضوعات و مضامین مشترکی وجود دارد که در زیر به بررسی و تحلیل آن‌ها با هشت عنوان می‌پردازیم:

۱-۲) نگرانی و اعتراض به وضع موجود

یکی از ویژگی‌های اصلی سروده‌های شاعران پایداری، نگرانی و اعتراض است؛ اعتراضی آگاهانه و بر اساس مسئولیت‌پذیری برآمده از مشاهده‌ای دقیق، درکی عمیق و احساسی لطیف که به میزان تعهد آنان بستگی دارد؛ شورش‌ی در برابر هر آنچه جان و جهان شاعر را آزار می‌دهد، از فقر اقتصادی جامعه گرفته تا اندوه بی‌نهایت روزگار. احمد مطر و مجید زمانی اصل هر دو فرزند فقرند و از اقلیمی شبیه به هم برآمده‌اند. اعتراض به فقر، نخستین گام شاعری مبارز در نبرد با عوامل به‌وجود آورنده‌ی آن در جامعه است. همسانی سخن آن دو در سروده‌هایشان با موضوع فقر، چنین است: «... ساده‌ام و فقیر/ نشسته بر بوریای بی‌ریایی‌ام/ کنار خورشید/ این مینای مهربانی.» (زمانی اصل، م، ۱۳۸۷: ۲۵۰)؛ «باران بر فقرم می‌بارد/ بر کتاب‌های پهن شده بر پیاده‌رو/ و عابرائی که می‌دوند، انگار واژگانی خیس‌اند/ با چتری از رویا و نداری‌ها/ راستی چقدر باید تهیدستی را تاب آورد، چقدر؟/ باران بر فقرم نه/ باران بر پروانه‌ی مرده می‌بارد.» (همان: ۱۵) نزدیک به همین معانی در سروده‌های احمد مطر دیده می‌شود؛ چنان‌که او در

شعری با نام «اسباب بقا» چنین می‌سراید: «نانی نداریم، آتشی نداریم / آبی نداریم، سدی نداریم / گوشتی نداریم، پوستی نداریم / سکه‌ای نداریم ... / - پس چگونه زنده‌ایم؟ / - ما به عشق وطن زنده‌ایم.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۳) نیز در سروده‌ای دیگر: «من آن درختم / که ریشه‌هایش / از گرسنگی دراز می‌شود؛ / حال آن‌که بر فرازِ پیشانی، میوه دارد.» (همان: ۲۸۸)

ازسویی، مجید زمانی‌اصل که زندگی ساده و درویش‌گونه‌ای دارد، فقر خود و فقر جامعه را جزئی‌تر بیان می‌کند: «کودکانی که / در خواب، خواب کفش‌های نو می‌بینند.» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۱۴۷) در واقع فقر در شعر مجید زمانی‌اصل، فقر شاعر و کسانی مانند وی در جامعه‌ی پیرامون اوست و به همین سبب به فقر طبقاتی در جامعه‌اش اشاره می‌کند اما احمد مطر - که فقر در کشورش را ناشی از کاستی‌های بزرگ‌تری می‌داند - از فقر به عنوان سلاحی کارآمد، بهره می‌گیرد: «بر دست گرسنگی / بوسه زدم، / گفتم: / خونم مرتع توست، / تا به آزادی چشمه‌ها در دهانم وفاداری، / ای یار من، / ای گرسنگی!» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۰۴) این نگرش، احمد مطر را وامی‌دارد تا علت‌های کلی فقر کشورش را در شعری با نام «تلگراف فوری به صفی‌الدین حلّی [شاعر بزرگ شیعی عراق، قرن ۸ ش.]» (همان: ۲۱۰)، چنین بیان کند: «آیا امید / در ما فرومرده است؟ / مصنوعات ما سیاه است، / پرچم‌ها مان سفید، / سفره‌ها مان سبز / و شب‌ها مان / سرخ!» (همان: ۲۱۱) به عقیده‌ی او کشوری که فقط نفت تولید می‌کند و تسلیم اوامر قدرت‌هاست، دچار زندگی نباتی و شب‌های خونینی می‌شود؛ بنابراین هر دو شاعر روزگار غمگینی دارند و از این رو گاهی نیز پیامی برای تسلّی هم می‌فرستند: «روزگار تو / دیوانی از اشک است / دیوانی از اشک‌های شاعران جهان است.» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۱۴۴)؛ «بروم برای یک مشت ستاره / یک مشت ترانه از خواب‌هایم را بنویسم / در اندوه بی‌نهایت این روزگار / کنار دستان تو می‌میرم ...» (همان: ۵۲)

۲-۲) آزادی و آزادی‌خواهی

بنا بر قولی مشهور، آزادی از آن نعمت‌هایی است که قدرش، زمانی دانسته می‌شود که انسان آن را از دست داده باشد. ازطرفی، بدیهی است که احمد مطر، شاعر تبعیدی، نسبت به شاعر هم‌تبارش مجید زمانی‌اصل، فقدان آزادی را در عمق جان خویش بیش‌تر احساس کرده‌باشد. ازسوی دیگر، تفاوت نظام سیاسی حاکم بر دوکشور ایران و عراق در مقوله‌ی آزادی برکسی پوشیده نیست؛ به‌ویژه این‌که مجید زمانی‌اصل بیش‌تر سال‌های عمرش را بعد از پیروزی انقلاب

اسلامی در ایران سپری کرده‌است اما دیدگاه جهان‌وطنی شاعران پایداری و آرمان‌شهر ذهنی آن‌ها سبب می‌شود تا زمانی‌اصل برای مفهوم کلی آزادی چنین بسراید: «برای قفس‌سازان / خدایا هزار قفس عطا کن / تا به فهم تنهایی سیاه برسند / دریابند تحمل تنهایی را / اندوه را / انزوای تلخ را... / و آن آدمیانی که پرنده را در قفس حبس می‌کنند / آنان را به شکل پرنده‌ای زیبا بدل کن / پرنده‌ای در هزارتوی هزار قفس / تا به‌جان دریابند / آزادی را / زندگی را.» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۵۸) گاهی نیز افسوس فقدان آزادی در گذشته‌های تاریخی کشورش را بدین‌سان بیان کند: «شناسنامه‌ی ما تاریخی از آتش است / تاریخی از زخم است / تاریخی از شیعه‌هاست / و این سرنوشت دیوانگان کلمات آزادی است.» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۹: ۵۳)

احمد مطر، آزادی را رهایی معنا می‌کند: «اگر دروازه‌ی بهشت نیز قفل شود، / به دوزخی بدل خواهد شد.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۸۲) او خود و مردم کشورش را محروم از این آزادی می‌داند: «دوست من / از اندیشیدن منع شده‌ام / حتی در خیال.» (همان: ۱۴۲) او مقصّر اصلی چنین وضعی را دستگاه حکومت می‌داند و با طنز ملیح مختص به خود می‌نویسد: «به لطف حاکم / شما آزادید / در انتخاب چیزی یا ضد آن، / آزادید در این انتخاب / که برده‌ی حاکم شوید / یا حاکم را برده شوید.» (همان: ۲۴۶) گاهی نیز این طنز تلخ و گزنده را به سمت مردمی می‌برد که نبود آزادی را برمی‌تابند و سر به عصیان بر نمی‌دارند: «به جست‌وجوی آزادی مباش، ای رعیت / به جست‌جوی آزادی مباش، / آزادی را تجربه کن، / اگر چوپان پذیرفت که هزار آفرین / و گرنه / با لطف و مهربانی در خرسندی‌اش بکوش.» (همان: ۲۴۷) گاهی هم به روشنفکرانی که درک عمیقی از آزادی ندارند و از آزادی می‌نویسند، می‌تازد: «به همسرش گفت / ساکت! / به پسرش گفت / خفه! / صدایتان / فکرم را پریشان می‌کند، / دم بر نیاورید / می‌خواهم / از آزادی بیان بنویسم.» (همان: ۱۹۳)

۲-۳) بیداری و بیدارسازی جهانی

چراغی فراراه جهانی سرگشته بودن، رسالتی است که شاعرانی چون احمد مطر و زمانی‌اصل بر خود لازم می‌دانند. از منظر آنان، جهانی چنین خواب‌زده، به راحتی تن به ستم می‌دهد و آینده‌ای تاریک و تلخ دارد. حضور معنادار و نمادین واژه‌ها و ترکیباتی مانند «خواب جهان»، «شب»، «دریچه‌های تاریک»، «خواب پرندگان»، «حقیقت نور»، «نور حقیقت»، «بال‌های نور»، «نور اجاق شعر»، «همه‌گر گرفته»، «آتش»، «خورشید» و... در شعر زمانی‌اصل و کلمات و ترکیباتی

چون «هشیاری»، «بیدار شدن خفتگان»، «زنگ ساعت»، «شمع»، «وقت خواب»، «آشفشان»، «شعله‌ور»، «شعله»، «آتش»، «روشنایی»، «ظلمت»، «خواب زدگان»، «سپیده‌دم» و... در شعر احمد مطر، همگی بر معانی «بیداری» دلالت می‌کنند. زمانی‌اصل در بسیاری از شعرهایش به مضمون بیداری می‌پردازد: «اما کیست که خواب جهان را/ بشکند؟» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۲۶۴)؛ «قسم به گندم/ از خدا می‌خواهم/ که خواب جهان را/ به رشته‌ی شعر بیاورم.» (همان: ۲۳۷)؛ «من همان چوپانی‌ام که با نی و دویتنی/ جهان را از خواب بیدار می‌سازم.» (همان: ۲۳)؛ «من چوپانم/ با عصابی تراشیده از گلوی آفتاب...» (همان: ۳۰۴)؛ «برخیزم و سنگی پرتاب کنم/ بر شب...» (همان: ۸۶)؛ «برای دریچه‌های تاریک، چراغ آورده‌ام/ سوسو زنان از پندار ستاره‌ها و سوسن‌ها/ افروخته از مزامیر مویه‌ها.../ از میان یال‌های سنگ‌های اعصار...» (همان: ۲۷۴)

احمد مطر نیز درباره‌ی این جهان خواب‌زده با هم‌تبار ایرانی‌اش موافق است اما از منظر او بیش از هر جایی در جهان و بیش از هر قوم و قبیله‌ای، این مردم کشورهای عربی هستند که در خواب غفلت فرو رفته‌اند و جز دزدان و حاکمان، همه‌ی مردم در خوابند: «در میهن‌های عربی، دو تن/ از هراس بیدار شدن خفتگان/ بر خویشتن می‌لرزند: / دزد... و حاکم!» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۰)؛ «من جز شاعری نیستم/ که خیره شدم/ به آتش ننگ/ که در جامه‌ی خواب‌زدگان در گرفته بود- / فریاد زدم: / "برای رهایی کاری کنید!" / اگر به زندگانی رو می‌آوردند، / زندگی به آنان خوشآمد می‌گفت.» (همان: ۲۸۳-۲۸۲)؛ «امروز صبح/ زنگ ساعت/ بیدارم کرد/ و به من گفت: / ای فرزند عرب، / وقت خواب فرار سید.» (همان: ۱۵۵) که زمانی‌اصل در این شعر به او پاسخ داده است: «احمد مطر! ساعت چه زنگ بزند/ چه نزند/ عرب از خواب گران/ پلک نخواهد گشود. / راستی بهتر نیست/ بمبی ساعتی کنار جمجمه‌اش بکاریم!؟» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۵۶) احمد مطر صادقانه می‌خواهد با سروده‌هایش سپیده‌دمی را نثار شب‌ظلمانی آن‌ها کند: «مرتکب صداقت شدم/ تا شعری بنویسم/ مرتکب شعر شدم/ تا سپیده‌دمی بنویسم.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۸۵) او به خطرهای دشواری‌های راهی که در پیش گرفته، آگاه است اما در روشنایی مُردن را به زیستن در ظلمت ترجیح می‌دهد: «پروانه/ همچنان چرخید؛ / در حالی که آتش در بال‌هایش چرخ می‌زد، / تکه تکه شد، / سپس فرو افتاد/ و تکه‌ها/ نفس آخر را کشیدند: / در روشنایی می‌میرم/ اما به زیستن در ظلمت تن نمی‌دهم!» (همان: ۲۵۰) نزدیک به همین معنی را در شعر زمانی‌اصل نیز می‌بینیم: «شعر تو آواز عمومی رنج‌ها شد/ بال گشوده به سمت لاجورد/ خون و باورت/ شعر تو

جمهوری خشم شد / و دریافتی / که برای همیشه خاموش نمی ماند / اجاق شعری که از همیشه عشق گُر گرفته باشد / تو رو در روی آتش ایستادی / با چشمانی که هزار پرنده‌ی خورشیدی داشت / شعر تو جغرافیای خاک را / با بال‌های نور به مشق برده است. «(زمانی اصل، م، ۱۳۸۷: ۳۰۲-۳۰۱) از این روست که می‌گوید: «من بوده‌ام / که نور را بر خواب پرندگان / به شکل مکتوب کرده‌ام.» (همان: ۳۰۸)

۲-۴) عاشورا، جهاد و شهادت

سه‌گانه‌ی عاشورا، جهاد و شهادت از درونمایه‌های همیشگی ادبیات پایداری دینی - آیینی (به‌ویژه در فرهنگ شیعی) است. پیروان مکتب عاشورا، نه ظلم می‌کنند و نه زیر بار ظلم می‌روند و عاشورا مکتبی است که زندگی را جز ایمان و جهاد نمی‌داند و کشته‌شدگان در این مسیر را زندگان جاوید می‌نامد؛ چنان‌که امام حسین (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَوَه عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ». احمد مطر عقیده و آرمان خود را و امدار نهضت عاشورا می‌داند و با صراحت اعلام می‌کند: «آن‌گاه بر اسب شعر می‌نشینم / و به هواداری بینوایان نجیب برمی‌خیزم / در مبارزه پا می‌فشارم / گام‌هایم در زمین / چون زمین / استوار / سرم را بر اوج آسمان‌ها می‌سایم / و اعتنا نمی‌کنم / به آن‌کس که با من است / یا بر من؟ / و اعتنا نمی‌کنم / به آن‌که از من خواهد برید / و اعتنا نمی‌کنم / به آن‌کس که گریه خواهد کرد / و آن‌که خون خواهد گریست / در آن هنگامه / تنها دل‌مشغولی من این است / که از مرگ / پیشی بگیرم / به سوی زندگی / تا در زمره‌ی شهیدان کربلا باشم.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۷۹-۲۷۸) او با انتخابی آگاهانه از میان شادخواری در کنار یزید زمان خود و رنج و حرمان دنیایی حسینی زیستن و حسینی مردن، در کنار حسین ماندن را برمی‌گزیند و این بزرگ‌ترین پیام اوست برای خوانندگان شعرش: «من آن موج رهایم / که از همه سو برمی‌آید / و پیوسته عمرش را نثار می‌کند، / تا کرانه‌ها سیراب شوند. / من آن ابرم؛ از آن همه‌ی سرزمین‌ها، / من آن آوازم؛ از آن همه‌ی مردمان، / من آن نسیم مشترکم ... / اما به روز انتخاب / اگر ناگزیر گردم میان این دو - / که شادخوارانه یا یزید، ترانه بخوانم / یا گرسنه با حسین به نماز ایستم - / گرسنه با حسین به نماز خواهم ایستاد.» (همان: ۲۷۷-۲۷۶) احمد مطر، جهاد را راهی برای نجات جامعه‌ی خود از ستم یزیدیان می‌داند اما گویا به دستور حاکمان حتی در منابر هم از جهاد، سخنی در میان نباید باشد: «امام جمعه / در خطبه‌ی نماز / از فضایل حکومت سخن گفت / و از بندگی و صبر و

صیام.../...در خطبه/ سخنی از جهاد نبود،/ و چون یادآور شدیم،/ امام جمعه به ما گفت:/ علیکم السلام» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۲)

مجید زمانی اصل بیش‌تر روایتگر حادثه‌ی عاشورا به زبان شعر است و با همان استعاره‌گرایی و ذهنی‌گرایی مخصوص به خود، در سوگ‌سروده‌ای برای امام حسین (ع) و یاران خورشیدی‌اش چنین مویه می‌کند: «تکیده تن می‌زند چرخ اسبی تنها/ گودال را و تکه تکه خاک را/ و خون خورشیدی سوار را/ یال‌هایش زخم زان باد/ با چشمانی خفته در آن هزار گردباد/ و می‌پاشند خاک بر چشم‌ها و بال‌ها فرشته‌ها/ کنار بیرق‌ها/ آه، آن‌دم که سر آفتاب از سینه‌ی کوه / بر خاک نشست / جمجمه‌ی کاینات / از زلزله‌ای شکست.» (زمانی‌اصل، پ، ۱۳۷۷: ۹۰) او قلم خود را برای این روایتگری ناتوان می‌داند: «ای فرات / کاش در تو انم بود / که خواب خاک کربلا را / به زبان غزل بنویسم / اما نه! / بگذار برابر تو / آن پرنده‌ای باشم / که بال / از اشک‌ها دارد، / بازوانی بریده دارد / این شعر / که همتای مرثیه نمی‌شود / وقتی که از خجالت / رودی از چنگی آب می‌میرد!» (همان، م، ۱۳۸۷: ۲۹۳) اما در ایجازی شاعرانه، چاره‌ی بی‌عدالتی جهان را نبردی عباس‌وار می‌داند: «به ماه بنی‌هاشم / که از بی‌عدالتی جهان سوختم» (همان، چ، ۱۳۸۸: ۱۱۰) و راه برون‌رفت از این مدار ظلم و ستم را هم‌کلامی و همراهی با امام شهیدان می‌داند: «آن دم که می‌گذشت کبوتری از فراز یال‌های فرات و کفن‌ها / و بی‌سر فرود می‌آمد بر کف دست‌ها / به خواب‌ها / توفان به‌سان کودکی میان پراتنز دست‌ها / به خواب می‌رفت / و اما / ما / تا کلام از کلام تو داریم / تکیه به ستاره‌ها داریم.» (همان، پ، ۱۳۷۷: ۶۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۵) ستم‌ستیزی و عدالت‌پیشگی

ادب پایداری، شعر پایداری و شاعران پایداری، دشمنان همیشگی ظلم و ستم هستند؛ ظلم و ستمی که این روزها شوربختانه در جای‌جای جهان جاری است. احمد مطر و مجید زمانی‌اصل هر دو از مناطقی از کشورشان برآمده‌اند که در این مناطق، ظلم‌ستیزی ریشه‌ی تاریخی دارد؛ به طوری که مبارزات اهالی خوزستان و جنوب عراق با هجمه‌ی خارجی و استبداد داخلی (مبارزه‌ی عشایر بختیاری و عشایر عرب با انگلستان و حکومت پهلوی‌ها و مبارزات مردم جنوب عراق با متجاوزان انگلیسی و استبداد رژیم بعث عراق در دوره‌ی سیاه حاکمیت صدام حسین) ریشه دار و مثل زدنی است: «بچه‌ی لشکر آبادم / ریشه‌ی ظلم‌ستیزی در روح من است / حالا می‌خواهم برابر

صورت شعر خودم/ چاقوی ضامن‌دار را از جیب روحم درآورم/ و بر گوشه‌گوشه‌ی شعر، زخم کاری بکارم.» (زمانی اصل، م، ۱۳۸۷: ۱۵۹)؛ «رودهای جغرافیای جهان/ خون کودکان سرزمینی است/ که صورت شب ظلم را به شعله‌های خورشیدی می‌کشند.» (همان: ۱۳۰)

احمد مطر اما آن‌قدر شاهد ظلم و ستم در کشورش بوده که با حرکتی انتحاری به مقابله با آن می‌رود: «همه غم‌هایم را جمع می‌کنم، همه شعله‌هایم را/ و همه قافیه‌هایم را/ از باروت/ و چون ابری تَف‌آلود/ از پله‌های ستم بالا می‌روم/ و هر آن‌چه را که در دل دارم، و او می‌دارم/ تا شعله بگیرد/ و برمی‌انگیزم.../ و منفجر می‌شوم.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۹۲-۲۹۱) او پیامی عبرت‌انگیز برای حاکمان به‌ظاهر مسلمان کشورهای عربی دارد و خطاب به آن‌ها می‌گوید: «اگر با ترازوی میزان بسنجیم،/ یک مو ستم‌پیشگی/ میزانت را منفجر خواهد کرد،/ هر چند نمازت بسیار سنگین باشد!/ ایمان ظالم، کفرست/ کفر عادل، ایمان؛/ این است مکتوب خداوند رحمان.» (همان: ۱۸۸)

۶-۲) جهان‌وطنی و دفاع از کانون‌های پایداری در منطقه (عراق، فلسطین، غزه و...)

بیش‌تر شاعران و نویسندگان پایداری، جهان‌وطن‌اند؛ نه به معنای «کاسموپولیتیستی» آن؛ چرا که کاسموپولیتیسیم (Cosmopolitanism) مکتب وحدت دولت‌ها و برداشتن مرزهای سیاسی است (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۶۲۵) و نه به معنای «انترناسیونالیستی» آن؛ زیرا انترناسیونالیسم (internationalism) مکتب یکی‌شدن ملت‌ها و برداشتن مرزهای جغرافیایی است (ن.ک: آشوری، ۱۳۸۷: ۴۵) بلکه به این معنا که این شاعران و نویسندگان بیش‌تر در پی برانداختن ظلم و ستم از جامعه‌ی جهانی هستند.

سروده‌های مجید زمانی‌اصل و احمد مطر سرشار از این نگاه متعهد و جهانی است و زمانی‌اصل عقیده دارد: «شعر سپید امروز، منجی اندوهان خاکی ماست، تفاهم رود و پرنده است، وقتی که از مصاحبت با دریا باز می‌آییم و شاعر خرقة از چکامه‌ی نام پابرهنگان دارد؛ چرا که شعر فراخوان آدمیان به برادری جهان است تا نور خدایی را به تساوی میان قلب‌های خسته اما آسمانی آدم‌ها در زمین قسمت کند.» (زمانی‌اصل، پ، ۱۳۷۷: ۱۰۰) چنین نگرشی به سروده‌های او رنگی فرامرزی می‌بخشد: «من برادر جهانی آدمیانم/ گو هر جا و هر که خواهی باشد/ به نگاه من هر آدمی که راه می‌رود بر زمین، مقدّس است.» (همان، م، ۱۳۸۷: ۱۱۳) و: «ترانه‌ای از تنهایی خود و جهان/ برای شما بنویسم تا در خیال‌گریه‌ها/ هم‌وطن تمام غمگینان این سیّاره

شوید.» (زمانی‌اصل، پ، ۱۳۷۷: ۲۷) او می‌خواهد جهانی را مجاب کند و این توانایی را در خود و سروده‌هایش می‌بیند: «هرآن‌چه در قلمرو شعر است، از آن ماست/ ما با استعاره و تمثیل و قافیه، کاری نداریم/ حضور و گفت ما جهان را مجاب می‌کند.» (همان: ۳۲)

احمد مطر شاعری تبعیدی است؛ از وطن اصلی خود رانده شده و ناگزیر به شعر پناه آورده است. او ابتدا شعر را جایگزین وطن می‌کند و لاجرم به سرزمین غمگین واژه‌ها پناه می‌برد. در این زمان، شعر او پُر از تفرّد و من او شخصی و فردی است: «ای شعر! / آرزوها به درازا کشید! / غربت نابودم کرد، / ای شعر / وطنم باش / ای شعر / صدایم را چون آذرخش / در بیابان‌های تار پاشان / صدایم را چون رعد / بر سکوت فروریز / و چون آتش در رگان سرما؛ / فرعون / سر به طغیان برداشته است / بگو، / بگو، / بگو» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۶۴-۲۶۳) اما رفته رفته مرزهایش گشوده می‌شود؛ از تفرّد، تهی می‌گردد؛ لذا من شخصی را رها می‌کند و منی اجتماعی و جهانی می‌یابد و در ادامه، شاعری جهانی می‌شود. اینک به باور او: «شاعر سخنگوی قبیله نیست، سخنگوی تمام امت و انسانیت است... ابر باران‌زایی است که تمام تشنگان را از هر رنگ و نژاد و مذهبی سیراب می‌کند... خورشیدی که بر تمام جهان، آسمان و خاک و دریا پرتو می‌افکند.» (مطر، ۱۹۸۶؛ به نقل از رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۹۹) دیگر سروده‌هایش رنگ و بوی جهانی به خود می‌گیرد: «قلبم / پرچم حکمرانی من است، / کشور من کاغذ است، / مردم کشورم / هزاران هزار حرف / و مرزهای من گشوده است.» (همان: ۱۰۹)؛ «دیگری شاعری است / که بیت‌هایی را به نظم می‌کشد / من اما... / وطن‌ها را / به نظم می‌کشم.» (همان: ۱۹۹-۱۹۸) البته وطن در شعر احمد مطر همه‌ی سرزمین‌های اسلامی است که در خطر زیاده‌خواهی قدرت‌های جهانی و افکار پلید آنان قرار گرفته‌اند: «وطنی از دست رفته / که در اشغال صهیونیست‌هاست، / وطنی برجا مانده / که صهیونیست‌ها / اشغال خواهند کرد!» (همان: ۳۳) چنان‌که دیده می‌شود، جهان احمد مطر، کوچک‌تر و منحصر به کشورهای عربی و در نهایت، محدود به جهان اسلام است اما گستره‌ی جهان مجید زمانی‌اصل علاوه بر کشورهای عربی و جهان اسلام، جهانی وسیع‌تر تا تمامی سیاره‌ی زمین و حتّی منظومه‌ی شمسی را در بر می‌گیرد.

از سوی دیگر، هر دو شاعر مسلمانند و به مفهوم دینی «امت اسلامی» باور دارند؛ بنابراین در برابر این همه زخم که بر پیکر امت‌های اسلامی فروآمده، ساکت نمانده‌اند. زمانی‌اصل غمنامه‌هایش را برای عراق به گونه‌ای که انگار می‌خواهد گزارش بدهد، خطاب به احمد مطر

می‌نویسد: «احمد مطر!.../ در ولایت تو/ بهار، پیرزنی است/ که در کنار کومه‌ی سوخته‌اش/ نام شهیدانش را بر خاک می‌نویسد/ نگاه کن/ آخرین نام/ نام تو نیست؟/ کودکان بغداد/ حوالی جنازه‌ی آفتاب ایستاده‌اند/ با کاسه‌ی سر مرگ در دست و/ چشمی/ که رو به ابرهاست.» (زمانی اصل، م، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۵۶)؛ «این جا در عراق/ مادری دنبال اجزای پرت‌شده‌ی فرزندانش می‌گشت/ در دود باروت و شرجی‌ی هلاک‌خواه/ ملافه‌ها جای کفن، کفن در قبال بشکه‌های بنزین/ راه‌روهای بیمارستان، اتاق‌های جراحی/ جراحان خود مجروح روح/ زخم‌ها و فریاد کودکان گوش آسمان هفتم را کر می‌کرد/ تا صبح آدمیان بسیاری بودند/ که چونان نامه‌های سفارشی مرگ/ در پست‌خانه‌ی گورها منتهی می‌شدند/ پیراهن‌های خون‌آلود، دم‌پایی‌های سوخته/ نامه‌هایی‌اند به شعر/ که به باجه‌ی پستی ملکوت فرستاده می‌شوند.» (همان، چ، ۱۳۸۸: ۱۱۳)؛ «صدای انفجارها و سوختن کودکان و عروسکان بی‌پا را/ که از شانه‌های هزار و یک شب بغداد می‌آید/ و مشت‌اش را اگر برای تو می‌گشود/ حتماً خون پاشیده‌ی جگر شهرزاد را در آن می‌دید.» (همان: ۱۱۴-۱۱۳) در دیگر سروده‌های زمانی اصل برای فلسطین، غزه، لبنان و حتی بوسنی هم همین صحنه‌ها و همین وقایع دردناک دیده می‌شود: «خانه بر سرم آوار شد/ وقتی به بلندای شب/ دشنه بر سینه کودکی نشست/ که تسلی‌ناپذیر/ در کنار اجساد ایستاده‌است/ تنها گلی در دست دارد و/ چشمی به ستاره‌ها و آفتابگردان‌ها/ نگاه کنید!/ پیراهن وصله‌دارش/ بی تکان و خون‌آلود/ حتی از بادهای زیبا! - پیراهنش بیرق فلسطین است/ اکنون بگذارید پیراهنم را کفن آن کودک کنم.» (همان، م، ۱۳۸۷: ۲۴۴)؛ «می‌گویند از سمت شب‌های غزه/ صدای گریه‌ی فرشتگانی را می‌شنیدند/ که ۲۱ ماهک شهید شیرخوار را بر فراز شانه‌ها داشتند/ و هر ابری که از فراز غزه گذشته‌است/ تکه‌ای خون بر پیشانی داشت.» (همان، چ، ۱۳۸۸: ۱۳۰)؛ «حالا نگویند که جهان قصیده‌ای است که عشق را بیدار می‌کند/ قبول ندارم/ مرگ این همه پروانه‌ها برگردن شماست/ از دلی بپرسید/ که هزار بار پایش به سنگ‌ها خورده‌است/ شما هر جا که رسیدید/ ترانه را بر کتف صخره، سر بُریدید/ حالا لام تا کام حرفی ندارم که بزنم/ اصلاً روزه‌ی سکوت بگیرم، خوب است؟/ اکنون از کنار جمجمه‌ی برآمده از کنار گورها/ می‌گذرم و نفس‌های صبح لبنان را/ در خواب زیتون‌زارها می‌نویسم.» (همان، م، ۱۳۸۷: ۱۲۶) احمد مطر با این‌که به فضایی عشیره‌ای تعلق دارد و در محیط زندگی عشیره‌ای از صدر اسلام تا کنون، شاعر پیش از هر چیزی به عشیره و قبیله‌ی خود تعلق داشته و دارد، با این حال خود را شاعر یک امت می‌داند تا

عشیره‌ای خاص. به عقیده‌ی او: «بسیار زیباست که انسان، شاعری باشد در خدمت یک اُمّت؛ نه نماینده‌ی یک قبیله‌ی به‌خصوص.» (مطر، ۱۹۸۵؛ به نقل از حسینی، ۱۳۶۷: ۳۱) آرمان احمد مطر، رهایی و استقلال فلسطین است و او این رهایی را از راه مبارزه، امکان‌پذیر می‌داند و به مبارزه سفارش می‌کند: «سنگی در کف کودک فلسطین / عبادت است / و دعایی بر لب رهبران غنوده در سایه‌ی سلاطین / قوادی است.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۴۲)؛ «آن‌ها / به صلح روی کرده‌اند، / تو به مهمّات رو کن / تا وطن تبعیدی / پیروزمندانه برگردد، / به سوی میهن.» (همان: ۲۶۹)

۷-۲) جنگ و آثار ویرانگر آن

شاعر آگاه و متعهد، هر اندازه که دفاع از هستی و هویت خود را ارزشمند می‌داند، به همان مقدار هم از جنگ و عوامل به وجود آورنده‌ی آن بیزار است. چنین رسالتی، شاعر را برمی‌انگیزاند تا قلم به دست بگیرد و به مبارزه با جنگ و عوامل پدیدآورنده‌ی آن برخیزد. این مبارزه می‌تواند سروده‌ای غم‌انگیز از بمباران شهرها باشد؛ تجربه‌ای اندوه‌بار که زمانی‌اصل در اهواز بارها شاهد آن بوده است: «هلله، چلچله، خمسه خمسه / و خوشه انگوری افتاده بر خاک / آن کودکی شده‌ام / که در تاختستان با خوشه انگوری در دست / پدر خویش را گم کرده‌است / به گونه‌ها شیاری از اشک / و خوشه انگوری که در مشتم اشکی شیرین دارد / آژیر قرمز کشیده‌شد / از خواب جستم /... / در پناه‌گاه‌های طویل بتنی پناه گرفته‌ایم / زنی تازه‌عروس در نور گل گرفته‌ی فانوس / ماتیک لب‌هایش را با گوشه‌ی چادرش پاک می‌کند / هلله، چلچله، زوزه گرگی خمپاره بر بام‌ها / و خوشه انگوری افتاده بر خاک / که طعمه‌ی لشکری از مورچگان می‌شود.» (زمانی‌اصل، م، ۱۳۸۷: ۲۲۶) آثار زیان‌بار جنگ که تمامی ندارد: «کودکان در جنگ / با یک پا و یک کفش / به مدرسه می‌روند.» (همان: ۱۴۷)؛ «جنگاوری که یک پایش را جنگ گرفته / و هنگام خرید کفش / یک لنگه‌ی نو را در سطل فلزی زباله می‌گذارد.» (همان) احمد مطر نیز به تنگ آمده از جنگ‌های زیادی که در جهان وجود دارد، نگرانی و هراس خود را بازگو می‌کند: «نقشه‌ی زمین / شکل شمشیری شده است / خون‌آلود... هراس‌آلود...» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۳۵) او در شعری، به چهار جنگ که به دستور سیاستمداران آمریکایی یا با حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در منطقه رخ داده است (حمله‌ی صدام به ایران و کویت و بعد از آن، حمله‌ی آمریکا به عراق و افغانستان) اشاره می‌کند: «و سوگند به هر آن‌چه در دین و دنیاست / آتش‌هایی /

که این سرزمین را بلعید/ و هیچ‌کس را از شعله‌هایش رها نبود،/ به دست فیلی برافروخته شد،/ با چوب کبریت الاغی/ و نفت فهد. (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۸۴) فیل، نماد جمهوری خواهان آمریکاست و ریگان و هر دو جرج بوش (پدر و پسر) سه رئیس جمهور جمهوری خواهی بودند که در زمان آن‌ها چنین جنگ‌هایی اتفاق افتاد. باقی شعر هم به صدام (تجاوزگر) و فهد، پادشاه عربستان (حامی مالی جنگ) اشاره دارد.

۸-۲) نقد حاکمان و سیاستمداران فاسد

بیش‌ترین و تندترین حملات احمد مطر در شعر به حاکمان فاسد و شیوخ کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس است که گاهی با ناسزا از آن‌ها یاد می‌کند: «ای شاعر/ بس است/ نه... بگذارید فریاد کامل شود/ آن قوآد به تخت نشسته/ قوآدی است/ که میهن و شرف را/ به روسپی‌خانه‌ی آمریکا می‌کشاند/ و اگر آمریکا/ به این شرف رضا نداد،/ شرمسار می‌شوند؛/ خدا و کعبه و قرآن/ به‌رایگان فروخته‌می‌شوند/ تا او بماند...» (همان، ۱۳۹۲: ۲۵۸-۲۵۷) وی گاهی با چاشنی طنز، ۲۲ نفر از ۲۳ نفر حاکم کشورهای عربی را خائن معرفی می‌کند: «هموطن/ دعا بخوان/ برای پیروزی حاکمان/ بر ما!.../ تا زندان‌ها را پر کنند/ و خزانه‌ها را تهی!/ خداوندا! / آنان را بر ما پیروز گردان! / که آنان بیست و دو انسان شریف و مخلص و آزاده‌اند/ و ما ای خدا! / دویست میلیون خائیم.» (همان: ۲۵۲) او در سروده‌ای دیگر مقایسه‌ای شاعرانه دارد بین احوال حاکمان و مردم کشورهای عربی: «در همه سو/ تصویر حاکم است،/ خندان/ در سرزمینی گریان اندوه؛/ رخشان/ در سرزمینی که روزهاش ملعبه‌ی شب‌هاست؛/ شادان/ در سرزمینی که بلاهایش نیز به چندین مرض مبتلاست؛/ آوازخوان/ در سرزمینی که صداها در بندست و زبان‌ها بریده؛/ تندرست/ در سرزمینی که هر روز هزاران نفر در آن می‌میرند.» (همان: ۸۸) چنین وضعی گاهی پای یأس و ناامیدی را به شعر او می‌کشاند و با لحن معترض همیشگی خود می‌سراید: «مردم سرزمین من/ سه‌گونه می‌میرند (و مرده یعنی کشته)/ جمعی به دست اصحاب فیل/ جمعی به دست اسرائیل/ و جمعی به دست عرباییل/ و عرباییل/ نام کشورهای است گسترده از کعبه تا نیل؛/ سوگند به خداوند که مشتاق مرگ شدیم/ و سوگند به خداوند که مشتاق مرگ شدیم/ و مشتاق مرگ/ و باز...مشتاق مرگ/ نجات‌مان ده،/ آی عزرائیل.» (همان: ۱۲۲) و گاهی امیدوارانه بشارت نابودی حاکمان فاسد را سر می‌دهد: «همه مردان اخته‌شده‌ی آمریکا/ در نوبت

نابودی‌اند؛/ ادامه‌ی ماجرا/ با پس‌مانده‌ی سلاطین عرب است.» (رضایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۹۳)

مجید زمانی اصل، حاکمان کشور خود را لایق چنین مواردی نمی‌داند اما برخی از مدیران دولتی را برای سوء استفاده‌هایی که از منصب خود دارند، نکوهش می‌کند و بلافاصله با احمد مطر هم‌داستان شده و به شیوخ فاسد حاکم بر کشورهای عربی می‌تازد. او با اشاره‌ی ظریفی که به مسأله‌ی نفت می‌کند، به درستی ثروت بادآورده‌ی حاصل از خام‌فروشی نفت را عامل ماندگاری سلطنت شیوخ عربی و شوربختی مردم می‌داند: «خدایا پاترول‌های دولتی - شخصی مسؤولین را پنچرکن / منازل سازمانی به ناحق را ویران کن / موبایل‌های ماهواره‌ای بعضی از مدیران را ملکوتی کن / تمامی میوه‌های جلسات بی‌ثمر را به سنگ بدل کن / دندان‌طلایی شیوخ عرب / که با تبسم شیطانی / به سمت دختران فراری آن سمت آب / برق می‌زنند / با برق آسمانی / بر شکم آنان بکوب! / خدایا چاه‌های نفت خاورمیانه را خشک کن / که این نعمت به نعمت بدل شده است.» (زمانی اصل، م، ۱۳۸۷: ۱۵۵ - ۱۵۴)

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در متن مقاله بیان شد، نتایجی از این دست به ذهن می‌رسد: احمد مطر و مجید زمانی‌اصل به عنوان دو شاعر نوپرداز جنوبی در کشورهای ایران و عراق در بیش‌تر درونمایه‌های پایداری در سروده‌هایشان، اشتراک فکری و مضمونی دارند. این درونمایه‌های همسان و همسو از این قرارند: نگرانی و اعتراض به وضع موجود، آزادی و آزادی‌خواهی، بیداری و بیدارسازی جهانی، عاشورا، جهاد و شهادت، ستم‌ستیزی و عدالت‌پیشگی، جهان‌وطنی و دفاع از کانون‌های پایداری در منطقه (عراق، فلسطین، غزه و...)، جنگ و آثار ویرانگر آن، نقد حاکمان و سیاستمداران فاسد و... . بخش اعظم این اشتراکات، به سبب همسانی‌ها و همسویی‌های دینی و مذهبی، قومی و عشیره‌ای، جغرافیایی و... پدیدآمده است. از طرفی، در شعر هر دو شاعر، مایه‌های جهان‌وطنی آشکار است؛ جهان احمد مطر، کوچک‌تر و منحصر به کشورهای عربی و درنهایت، محدود به جهان اسلام است ولی گستره‌ی جهان مجید زمانی‌اصل علاوه بر کشورهای عربی و جهان اسلام، تمامی سیاره‌ی زمین و حتی منظومه‌ی شمسی را در بر می‌گیرد. شعر زمانی‌اصل، بافتی استعاره‌ای و فضایی نسبتاً ذهنی دارد. بافت استعاری و ذهنیت‌گرایی در شعر او به‌تمامی، خودخواسته و یکی از ویژگی‌های اساسی شعر وی است. از این رو محتوای اصلی و مضمون (درونمایه) در شعر مجید زمانی‌اصل، گاهی پنهان و دیرباب است اما سروده‌های احمد مطر، ساده و صریح‌اند و در واقع، لافتات (پلاکارد)‌هایی هستند با ترکیب‌ها و جمله‌هایی واضح و روشن. او آگاهانه و هدفمند، واژه‌هایی نزدیک به ذهن و زبان مردم را برمی‌گزیند؛ بنابراین شعر احمد مطر، صریح‌تر (شعاری‌تر) از شعر زمانی‌اصل است.

منابع

الف) کتاب‌ها

آشوری، داریوش (۱۳۸۷). *دانشنامه‌ی سیاسی*. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مروارید.
اسماعیلی، رضا (۱۳۹۰). *از پایداری تا پرواز (گفت‌وگو با شاعران)*. تهران: روایت فتح.
بیدج، موسی (۱۳۸۹). *مقاومت و پایداری در شعر عرب*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

رضایی‌نیا، عبدالرضا (۱۳۹۲). *خندیدن با لبان زخم*. تهران: انتشارات روایت فتح.
زمانی اصل، مجید (۱۳۷۷). *مزامیر پیاده‌رو*. اهواز: موسسه فرهنگی انتشارات آیات.
_____ (۱۳۸۷). *من از عشیره سوسن‌هایم*. تهران: نشر تکا (توسعه کتاب ایران).
_____ (۱۳۸۸). *چکامه‌های ۵۰ سالگی*. چاپ اول. اهواز: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان خوزستان.

_____ (۱۳۸۹). *اشعار و حیانی در اتاق زیر شیروانی*. تهران: سوره مهر.
_____ (۱۳۹۰). *شاعر پیاده‌رو*. تهران: نشر فصل پنجم.
سید حسینی، رضا (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. جلد دوم. چاپ چهاردهم. تهران: نگاه.
سنگری، محمدرضا (۱۳۸۶). *پرسه در سایه خورشید*. چاپ دوم. تهران: لوح زرین.
غنیم، کمال احمد (۲۰۰۴). *عناصرالابداع الفنی فی شعر احمد مطر*. قم: منشورات ناظرین.
کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدحسین سیدی. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس و به‌نشر.

محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۹۳). *ادبیات تطبیقی در جهان معاصر*. تهران: علم و دانش.
یاری، علی (۱۳۹۲). *از کتیبه جنوب*. آبادان: پرسش.

ب) مقالات

اناری بزچلوئی، ابراهیم و سمیرا فراهانی (۱۳۸۹). «نگاهی تطبیقی به طنز سیاسی - اجتماعی نسیم شمال و احمد مطر». *مجموعه مقالات همایش کشوری افسانه*. صص ۵۲۷-۵۰۰.
باباچاهی، علی (۱۳۸۴). «شعر این‌زمانی مجید زمانی اصل». *مجله شعر*. تهران: شماره ۴۵. صص ۷۲-۷۴.

- بصیری، محمدصادق (۱۳۸۷). «طرح و توضیح چندسوال درباره مبانی ادبیات پایداری». *نامه پایداری*. به اهتمام احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۸۹-۹۷.
- پروینی، خلیل (۱۳۸۹). «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. صص ۵۵-۸۰.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۶۷). «احمد مطر، شاعر خنده‌های تلخ». *مجله کیهان فرهنگی*. شماره ۴۹، صص ۲۹-۳۲.
- رجبی، فرهاد (۱۳۹۱). «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر». *مجله زبان و ادبیات عربی*. شماره هفتم، صص ۱۰۲-۷۳.
- _____ (۱۳۹۲). «کارکرد لفظی و معنوی تکرار در شعر احمد مطر و عمران صلاحی». *ادب عربی*. شماره دوم، صص ۶۸-۴۷.
- سعدون‌زاده، جواد (۱۳۸۸). «مظاهر الادب المقاومه فی شعر احمد مطر». *نشریه ادبیات پایداری*. صص ۵۱-۷۱.
- شیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *نشریه ادبیات تطبیقی*. صص ۶-۳۸.
- صدقی، حامد (۱۳۸۴). «مهم‌ترین عناصر معنایی شعر احمد مطر». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*. شماره سوم، صص ۶۹-۹۰.
- صادقی تحصیلی، طاهره و داودرضا کاظمی (۱۳۹۷). «بررسی استعاره مفهومی مرگ در آثار مجید زمانی اصل». *نشریه سبک‌شناسی و بلاغت نقد*. شماره پنجم، مجموعه مقالات پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی. صص ۷۵-۹۳.
- مجیدی، حسن و محمد حیدری (۱۳۹۰). «مفهوم آزادی در شعر احمد مطر». *نشریه ادبیات پایداری*. شماره چهارم، صص ۵۰۶-۵۱۸.
- مختاری، قاسم و همکاران (۱۳۹۲). «طنز سیاسی - اجتماعی در اندیشه‌های عبید زاکانی و احمد مطر». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*. شماره ۱۲. صص ۱۴۶-۱۲۱.
- معروف، یحیی (۱۳۹۲). «نقد و بررسی وام‌گیری قرآنی در شعر احمد مطر». *زبان و ادبیات عربی*. دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۵۱-۱۲۳.

میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». *نامه پایداری*. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. شماره ۲۵. صص ۳۲۲-۲۹۹.

میرزایی، فرامرز و و ناهید نصیحت (۱۳۸۶). «زبان در گفتمان طنز احمد مطر». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. دوره ۴۰. شماره ۲. صص ۲۵۵-۲۴۰.

